

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

عرض شد که قاعدهٔ اولی در زیاده در مرکبات اعتباری این است که زیاده باطل نیست با توضیحاتی که دیروز عرض شد مگر در یک صورت که واجب تعدی باشد، عمل به قصد تشریع انجام شود، یعنی می‌داند تشهد دوم جزء نماز نیست می‌گوید من می‌گویم این تشهد جزء نماز است و تشهد دوم را انجام می‌دهد ما عرض کردیم طبق قاعده این عمل تشریع است و باطل است.

اشاره کردیم که **صاحب منتقى الاصول** در ج ۵ ص ۲۷۷ ادعا می‌کند حتی در صورت تشریع هم این زیاده مبطل نمی‌باشد و می‌توانیم بگوییم عمل صحیح است.

بیان ایشان حاوی چهار نکته است:

**نکتهٔ اول:** می‌فرمایند ما قبول داریم تشریع حرام است و معنای تشریع هم یعنی «**دخال ما لیس من الدین فی الدین**».

**نکتهٔ دوم:** ایشان می‌فرمایند کلمهٔ تشریع در روایات و لسان ادلهٔ شرعی وارد نشده است، آنچه وارد شده و گفته شده حرام است، بدعت است، افتراء علی الله است، کذب علی الله است، قضاء بغیر علم است.

**نکتهٔ سوم:** ایشان می‌فرمایند در تمام این مفاهیم یک معنا اخذ شده و آن معنا این است که بدعت و کذب علی الله و افتراء علی الله و تشریع و همهٔ اینها به معنای جعل قانون در برابر خداوند است، حکمی انشاء کند با عدم ثبوتش در واقع، قانونگذاری کند و ضرب قانون کند در مقابل خداوند، در مفهوم تشریع و بدعت و افتراء علی الله این معنا اخذ شده است. لذا آنچه به عنوان حرام گفته شده است، او فعل نفس است او قانونگذاری که می‌کند همانی که اعلام می‌کند تشهد دوم هم واجب است این بدعت و تشریع است، و این بدعت و تشریع به عمل خارجی ارتباط ندارد، لذا بدعت و تشریع آن نظریه پردازی در مقابل خداوند است، جعل قانون در مقابل خداوند است، آن تشهد دوم که مطابق آن نظریه پردازی انجام می‌شود معلوم نیست بر آن تشریع و بدعت صدق کند.

**نکتهٔ چهارم:** می‌فرمایند چون مفهوم تشریع در لسان ادله نیامده لذا تشریع از محرمات عقلایی است. یعنی عقلاء می‌گویند تصرف در حیطة سلطنت مولا درست نیست، قانونگذاری حیطة سلطنت مولا است بدون اذن و اجازهٔ مولا قانونگذاری قبیح است، پس به تعبیر ایشان دلیل بر حرمت تشریع، بنای عقلاء و ارتکاز عرفی است، وقتی دلیل بنای عقلاء بود، دلیل لبی است و دلیل لبی قدر متیقن دارد، قدر متیقن از قبیح در نزد عقلاء همان فعل نفس و جعل قانون و قانونگذاری است، اما اینکه این قبح به فعل خارجی هم سرایت کند و او هم قبیح بشود و عملاً نماز با تشهد دوم باطل باشد، معلوم نیست بنای عقلاء شامل این فعل خارجی شود. نتیجه این می‌شود ایشان می‌فرمایند تشریع که فعل نفس است، آن قانونگذاری در نزد عقلاء کار حرامی است، دلیلی بر قبح و بطلان این فعل خارجی نداریم چون بنای عقلاء قدر متیقن دارد، فرض این است که دلیل لفظی بر حرمت تشریع نداریم تا به اطلاق آن تمسک کنیم و بگوییم فعل تشریعی هم مثلاً حرام است، لذا بر این فعل خارجی معلوم نیست تشریع صدق کند، بنابراین این نماز با تشهد دوم هر چند او قصد تشریع کرده باطل نیست بلکه آن قانونگذاری در مقابل خداوند کار حرامی است.

این نظریه را اگر در فقه این محقق ملتزم شود آثار عجیبی دارد حتی در عقائد هم اثری عجیبی دارد.

عرض می‌کنیم این بیان ایشان به هیچ وجه قابل قبول نیست.

ایشان اولاً تصریح کردند به نکته‌ای که ما در این حد قبول داریم که کلمهٔ تشریع در لسان ادله نیامده، آنچه آمده است بدعت و افتراء علی الله است و همهٔ این عناوین معنایش «**دخال ما لیس من الدین فی الدین**» است، تا اینجا ما قبول داریم ولی اینکه ادعا کردید بر عمل خارجی بدعت و تشریع صدق نمی‌کند و بدعت و تشریع فقط به آن فعل نفس گفته می‌شود (قانونگذاری در مقابل خداوند)، این به هیچ وجه قابل قبول نیست.

قسمتی از عبارت ایشان این است «**لا یخفی ان هذه المفاهیم ایضا لیست منطبقه علی الخارجیات، إذ الابتداع فی الدین یساق التشریع،**».

ما به ایشان عرض می‌کنیم ای کاش روایات را در ابواب مختلف مراجعه می‌کردید و می‌دیدید که بدون شبهه در لسان اهل بیت علیهم السلام بدعت بر عمل خارجی هم که بدون امر مولا باشد، صدق می‌کند به قصد دخالت دین، بر این عمل بدعت صدق می‌کند، شما ببینید «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ص أَنَّهُ قَالَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ قَرِيبُهُ وَالْقِيَامُ فِي جَمَاعَةٍ فِي لَيْلِهِ بِدْعَةٌ»<sup>۲</sup> این مگر فعل خارجی نیست خواندن نماز تراویح بدعت است، امیرمؤمنان علیه السلام منبر رفتند «۶۷۷۳-۲ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ

۱ - جلسه ۸ - مسلسل ۲۲۳ - سه‌شنبه - ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

۲ - دَعَائِمُ الْإِسْلَام؛ ج ۱، ص: ۲۱۳.

**أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ ..... صَعِدَ الْمَنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَهْيَا النَّاسُ لَا تُصَلُّوا النَّافِلَةَ لَيْلًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَا غَيْرِهِ فِي جَمَاعَةٍ فَإِنَّ الَّذِي صَنَعْتُمْ بِدْعَةٌ..»<sup>٣</sup> نافله رمضان و غیر رمضان را با جماعت نخوانید، این نافله به جماعت خواندن بدعت است.**

**«و فِي كِتَابٍ آخَرَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ الَّتِي سَأَلَهُ عَنْهَا فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ..... وَ سَأَلَ عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا ذَكَرُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَسْجُدَهَا الرَّجُلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ؟ وَ إِنْ جَازَ فَقِي صَلَاةَ الْمَغْرِبِ هِيَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ رَكَعَاتِ النَّافِلَةِ؟ فَأَجَابَ ع سَجْدَةَ الشُّكْرِ مِنَ الزَّمْرِ السُّنَنِ وَ أَوْجِبَهَا وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّ هَذِهِ السَّجْدَةَ بِدْعَةٌ إِلَّا مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحْدِثَ بِدْعَةً فِي دِينِ اللَّهِ»<sup>٤</sup> بر این عمل خارجی در بیان امام علیه السلام اطلاق بدعت شده است.**

**«و مِنْهُ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ عَمَدُوا إِلَى أَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ - فَرَعَمُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُوهَا وَ هِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ -»<sup>٥</sup>.**

پس اینکه ایشان ادعا می کنند بدعت و تشریع و امثال این عناوین فقط بر فعل نفس صدق می کند و بر فعل خارجی بدعت صدق نمی کند، این حرف عجیبی است و قطعا این فعل خارجی مصداق بدعت است.

لذا مثل **علامة مجلسی** که همه سلولهای بدنش روایات اهل بیت علیهم السلام است در **مرآة العقول** ج ۱ ص ۱۹۳ در تعریف بدعت می فرماید **« فَإِنَّهَا إِنَّمَا تَطْلُقُ فِي الشَّرْعِ عَلَى قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ رَأْيٍ، قَرَّرَ فِي الدِّينِ، وَ لَمْ يَرِدْ فِيهِ مِنَ الشَّارِعِ شَيْءٌ لَا خُصُوصًا وَ لَا عُمُومًا،»**<sup>٦</sup> آن فعل یا قول یا رأی که می گوید جزء دین است ولی هیچ نص خصوصی و عمومی بر آن نیست این بدعت می شود. بر این فعل خارجی بدعت صدق می کند.

**ثانیا:** به این محقق عرض می کنیم از طرفی شما ادعا کردید تشریع در لسان ادله شرعی نیامده، پس قبحش به حکم بنای عقلاست و بنای عقلاء قطعا شامل فعل نمی شود فقط آن نظریه پردازی است. از طرف دیگر ایشان گفتند درست است مفهوم تشریع نیامده است ولی مفهوم مساوی دارد مثل بدعت، به اطلاق بدعت که در ادله لفظی آمده به اطلاقش تمسک کنید، پس شما دلیل لفظی دارید بر اینکه فعلی را که جزء دین نیست شما در دین وارد کنید این بدعت است چرا به سراغ بنای عقلاء و قدر متیقن در بنای عقلاء رفتید؟ بنابراین واقعا لاینقضی تعجبی از این محقق که چگونه این مطلب را با آثاری عجیبی که در فقه و عقائد دارد فرموده اند؟ تا اینجا نظریه اول این شد که در شک در زیاده برائت جاری می کنیم چون مصداق اقل و اکثر ارتباطی است الا در یک مورد که واجبات تعبدی که زیادی به قصد تشریع باشد عمل مبطل است. نظریه دومی است که در زیادی در واجبات تعبدی عمل باطل است و باید احتیاط کرد که خواهد آمد.

<sup>٣</sup> - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۶، ص: ۲۱۷.

<sup>٤</sup> - الاحتجاج؛ ج ۲، ص: ۴۸۵ به بعد.

<sup>٥</sup> - بحار الأنوار؛ ج ۸۲، ص: ۲۱.

<sup>٦</sup> - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱، ص: ۱۹۳: «قوله عليه السلام كل بدعة ضلالة: يدل على أن قسمة بعض أصحابنا البدعة إلى أقسام خمسة تبعاً للعامة باطل، فإنها إنما تطلق في الشرع على قول أو فعل أو رأي، قرر في الدين، و لم يرد فيه من الشارع شيء لا خصوصاً و لا عموماً، و مثل هذا لا يكون إلا حراماً أو افتراء على الله و رسوله».